

The Relationship between the Mismanagement of Third-party Property and the Principle of Relativity of Contracts in the Laws of Afghanistan and Iran

Khudadad Hakimi¹ , Siamak Qiasi Sarraki² 

1. PhD student in private law, Faculty of Social Sciences and Humanities (Al-Mustafa International University), Qom, Iran. (Corresponding Author) .Email: Kh.hakimi14@gmail.com
2. Associate proessor of private Law, Faculty of Social Sciences and Humanities (Al-Mustafa International University), Qom, Iran. Email: sqiasi52@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 23/10/2025
Received in revised form: 13/12/2025
Accepted: 10/02/2026
Available online: 19/03/2026

Keywords:

Management of non-principal property, manager, owner, principle of relative contracts, Afghanistan law, Iran law

ABSTRACT

The mismanagement of third-party property is a significant and challenging issue. Many discussions are held regarding this topic, but this research aims to investigate the relationship between the mismanagement of third-party property and the principle of relativity of contracts in the legal systems of Afghanistan and Iran. The main topic of concern is how the obligations arising from the mismanagement of third-party property affect the non-owner and the owner of the property. Based on foundations, in Afghan law, the management of non-principal property is considered an independent legal entity with special rules governing it. The exception to this is when the owner allows the actions of the manager. In the legal system of Iran, there is a difference of opinion among scholars regarding the nature of management of non-principal property; however, the theory of independence is more justified. The manager is required to take actions that include both physical and legal measures for the management of non-principal affairs. Legal actions of the manager create rights and obligations for the property owner. According to this analysis, the rights and obligations resulting from the legal actions of the manager are considered an exception to the principle of relative contracts. What justifies this exception and removes it from the principle of relative contracts is the motivation of benevolence in the manager.

Cite this article: Hakimi, K. & Qiasi Sarraki, S. (2026). The Relationship between the Mismanagement of Third-party Property and the Principle of Relativity of Contracts in the Laws of Afghanistan and Iran, *Kateb International Journal of Law*, 4 (2), 1-15.
DOI: <https://doi.org/10.66943/kjl.v4i2.70>



© The Author(s).

Publisher: Kateb University.

نسبت اداره فضولی مال غیر با اصل نسبی بودن قراردادهای در حقوق افغانستان و ایران

خداداد حکیمی^۱ ✉، سیامک قیاسی سر رکی^۲ 

۱. محصل دکتورای حقوق خصوصی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی (جامعه المصطفی العالمیه)، قم، ایران (نویسنده مسئول)
ایمیل: Kh.hakimi14@gmail.com
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
ایمیل: sqiasi52@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله تحقیقی	یکی از مسائلی بسیار مهم در حقوق مدنی، نسبت اداره فضولی مال غیر با اصل نسبی بودن قراردادهای و چگونگی تسری تعهدات ناشی از اداره فضولی، به غیر «صاحب‌مال» است. پژوهش حاضر که در سایه‌ای توصیف و تحلیل گزاره‌های حقوقی و با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است، نشان می‌دهد که در حقوق افغانستان اداره فضولی مال غیر اصولاً نهاد حقوقی مستقلی است؛ بنابراین، قواعد خاصی بر آن حاکم است. موردی که مالک اعمال مدیر فضولی را اجازه می‌دهد، استثنائاً رابطه تابع قواعد وکالت قرار می‌گیرد؛ اما در نظام حقوقی ایران، در مورد ماهیت اداره فضولی مال غیر، میان اندیشمندان حقوقی اختلاف‌نظر وجود دارد. در این میان، «نظریه استقلال» به دلیل مطابقت با اصول حقوقی بیشتر موجه است. مدیر برای اداره امور غیر، ناگزیر از اقداماتی است که شامل اعمال مادی و حقوقی می‌گردد. اعمال از نوع حقوقی مدیر، برای مالک حقوق و تعهداتی ایجاد می‌کند. از این رو، تسری حقوق و تعهدات ناشی از اعمال حقوقی مدیر به مالک، استثنای بر اصل نسبیت قراردادهای دانسته می‌شود. آنچه که این امر را توجیه نموده و آن را از حکومت اصل نسبی بودن اثر قراردادهای خارج می‌کند، وجود انگیزه احسان در اداره‌کننده فضولی است.

استاد: حکیمی، خداداد و قیاسی سر رکی، سیامک (۱۴۰۴). نسبت اداره فضولی مال غیر با اصل نسبی بودن قراردادهای در حقوق افغانستان و ایران. *مجله بین‌المللی حقوق کاتب*، ۴ (۲)، ۱۵-۱. DOI: <https://doi.org/10.66943/kjl.v4i2.70>



مقدمه

از مباحث بسیار مهم در حوزه تعهدات و قراردادهای، اصول حاکم بر آنها است؛ از قبیل اصل لزوم، اصل صحت، اصل قابل استناد بودن و... یکی از آن اصول حقوقی بنیادین، اصل نسبی بودن قرارداد است. بر مبنای این اصل، اثر قرارداد به انشاء کنندگان آن بازگردیده و نسبت به اشخاص ثالث اصولاً قرارداد نمی تواند حق یا تعهدی ایجاد نماید.^۱ اصل نسبی بودن قرارداد، با اصل حاکمیت اراده نیز هماهنگ و بلکه یکی از نتایج آن است؛ زیرا این متعاقدين اند که با اراده خویش رابطه حقوقی را به وجود آورده اند؛ بنابراین اثر آن نیز باید صرفاً دامن گیر آنان گردد. تسری دادن اثر عقد به اشخاصی که در تحقق آن هیچ دخالتی نداشته اند، تحمیل اراده بر غیر و مغایر اصل حاکمیت اراده تلقی می شود. البته متعاقدين اعم اند از کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم (به نیابت) در انشای عقد دخالت دارند. باین وجود، اصل مزبور مطلق نیست و در مواردی رعایت نمی گردد. حالت های وجود دارد که حقوق و تعهدات ناشی از عقد به اشخاص ثالث نیز تسری می یابد. این امر پی آیند نیازهای جامعه و توسعه روابط حقوقی در ابعاد مختلف است. یکی از آن موارد، اداره فضولی مال غیر است که شخصی با اراده توأم با قصد احسان، اداره امور ضروری دیگری را به حساب او عهده دار می گردد. کسی که به اداره امور غیر می پردازد بنام مدیر فضولی و شخصی را که اداره به مصلحت وی انجام می گیرد بنام مالک یاد می گردد. در این راستا، مدیر فضولی برای اداره اموال غیر و اداره امور او حسب موارد ممکن است به انجام اعمال مادی یا حقوقی دست یازد. مالک نسبت به تعهدات ناشی از اعمال حقوقی مدیر فضولی متعهد قرار می گیرد. چنان که از حقوق آن نیز بهره مند می گردد. این در حالی است که وی نسبت به انشای اعمال مزبور نقشی نداشته و ممکن است حتی بی اطلاع بوده باشد. سؤال این است: اداره فضولی با اصل نسبی بودن اثر قرارداد چه نسبتی دارد؟ ماهیت حقوقی آن چیست؟ حقوق افغانستان و ایران در این زمینه چه وجوه اشتراک و افتراق دارند؟ پژوهش حاضر با تبیین و تحلیل مفهوم، ماهیت حقوقی، شرایط تحقق و قلمرو اداره فضولی، اهتمام دارد چگونگی نسبت این اداره را با اصل نسبی بودن اثر قراردادهای در حقوق افغانستان و ایران بررسی نماید.

۱. پیشینه تحقیق

بر اساس تفحص نگارنده در خصوص موضوع پژوهش حاضر تا کنون تحقیقی انجام نگرفته است و تحقیقاتی که در مورد اداره فضولی انجام شده است نیز هیچ اشاره به موضوع نداشته است؛ مانند موارد ذیل:

- علی عباس حیاتی. «اداره فضولی اموال دیگری در حقوق مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق مصر و فرانسه»، (مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۵، ش ۳۷، سال ۱۳۸۰).
- شاکرمی، رضا، موسوی، سید ابراهیم. «حدود اختیارات مدیر فضولی»، (فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، ش ۵۵، بهار ۱۳۹۷).

۱. ماده ۶۹۱ ق.م افغانستان در این زمینه بیان می دارد: «اثر عقد بر عاقدین و خلف عام آنها با رعایت عدم اخلاص قواعد میراث راجع می شود مگر اینکه از عقد، طبیعت معامله یا نص قانون، عدم رجعت آن به خلف عام دانسته شود.»

-ایوب شهریاری. «مبانی اداره فضولی مال غیر در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در خصوص قانون حاکم بر تعهدات غیرقراردادی ناشی از اداره فضولی مال غیر در مقررہ روم و اتحادیہ اروپا»، (پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات حقوقی و قضایی، سال ۱۴۰۲).

۲. مفهوم اداره فضولی مال غیر

واژه اداره، اسم و مصدر باب افعال از ریشه «دور» به معنای گرداندن، چرخاندن، اداره کردن، رتق و رتق دادن و تولیت کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۳۴، ج ۵، ۱۵۴۳؛ لوئیس، ۱۳۶۴: ۲۲۸ و ۱۳۶۲). در اصطلاح عبارت است از «کارگردانی امور مربوط به یک شخص از قبیل امور شخصی یا مالی یا...» (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۴۱). این اداره می‌تواند توسط خود شخص یا کسی که از سوی وی نماینده است یا از سوی کسی که حاکم او را تعیین می‌کند، صورت گیرد.

اما کلمه فضول جمع فضل است. فضل به معانی مختلفی چون فزونی، برتری، بقیه، باقی‌مانده و به معنای احسان و بخشش بکار رفته است (دهخدا، ۱۳۳۴، ج ۳۷: ۲۷۱). این‌جا معنای تفضل و احسان مورد نظر است (سنه‌وری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۹۶). کلمه فضولی از ریشه فضالت و در لغت به معنای افزون کار، زیاده کار و انجام دهنده کار بی‌ربط است. از منظر فقهی، فضولی وصف شخصی است که اقدام به تصرف غیر مأذون می‌کند. گاهی این واژه در فقه و حقوق، وصف معامله‌ای است که به گونه غیر مأذون انجام می‌یابد (انصاری و طاهری، همان، ج ۲: ۱۴۶۳). در اصطلاح عبارت از «تصرف در مال یا نفس غیر به‌صورت عقد یا ایقاع و یا اداره مال غیر بدون اذن و نمایندگی از کسی است؛ مانند عقد فضولی، نکاح فضولی، ایقاع فضولی، ایقاع مورد معامله به صورت فضولی و فسخ فضولی» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۸۰۹).

عبارت «مال غیر» نیز از دو واژه «مال» و «غیر» تشکیل یافته است. کلمه «مال» در لغت به معنای چیزی است که قابلیت تملک را داشته باشد (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۱۱: ۶۳۶). در اصطلاح فقهی مال به عین و منفعتی اطلاق می‌گردد که دارای قیمت باشد به گونه‌ای که در صورت اتلاف شخص ضامن قرار گیرد (انصاری و طاهری، همان، ج ۳: ۱۶۴۵) جمهور فقها نیز مال را عبارت از هر چیزی می‌دانند که دارای قیمت مادی باشد و در صورت اتلاف، تلف کننده مکلف به پرداخت ضمان آن باشد (عبدالله و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹ به نقل از زحیلی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۲). قانون مدنی افغانستان نیز در تعریف مال از نظر جمهور فقها پیروی و در ماده ۴۷۲ بیان می‌دارد: «مال عبارت است از عین و یا حقی که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد». کلمه «غیر» نیز به شخص ثالثی گفته می‌شود که طرف یک واقعه حقوقی دو یا چند جانبه نباشد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۴۴۴). بنابراین، اداره فضولی مال غیر آن است که کسی حسب ضرورت، مال غیر را به نفع و به حساب او اداره کند بدون اینکه از طرف صاحب مال نمایندگی داشته باشد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۶). لازم است عملی را که فضولی به آن مبادرت می‌ورزد، انجامش برای فضولی لازم نباشد و همچنین از سوی صاحب عمل، نهی نشده باشد (سنه‌وری، ۲۰۰۰، ج ۲: ۱۳۹۹، جمال و دیگران، ۲۰۰۳: ۴۲۶). برای نمونه محصول اصیل را از تلف محافظت می‌نماید، یا اطفای حریق می‌نماید. یا به اعمال حقوقی در این خصوص مبادرت می‌ورزد؛ از قبیل پرداخت دین یا نمایندگی در دعوا از شخص در دادگاه (فلیپ لوی و کاستالدو، ۱۳۸۳: ۲۱۶). یا این که به منظور جلوگیری از خرابی و ریزش منزلی با

مقاطعه کار مبنی بر ترمیم آن قرارداد منعقد می‌کند. یا به مصلحت شخص رهن می‌گیرد و یا به فروش فوری مال مالک مبادرت می‌ورزد؛ به گونه‌ای که تأخیر در آن موجب ورود ضرر بر مالک باشد.

۳. ماهیت حقوقی

اداره فضولی مال غیر، مثل هر نهاد حقوقی دیگر دارای آثاری است. به موجب این اداره، حقوق و تعهداتی برای مالک و مدیر ایجاد می‌گردد. مدیری که مال دیگری را اداره می‌کند از زمان تصدی خویش نسبت به اموال مالک پاسخگو است. از سویی، او در این راستا متحمل هزینه‌های می‌گردد که باوجود شرایطی لازم است از سوی مالک پرداخت گردد؛ بنابراین باید دید ماهیت این رابطه حقوقی چیست. آیا ماهیت مستقلی دارد یا اینکه در قالب یکی از نهادهای حقوقی دیگر می‌تواند قرار گیرد. این بحث بدان جهت حائز اهمیت است که این بررسی با چگونگی و میزان ارتباط بحث با اصل نسبی بودن قراردادهای مرتبط است. دیدگاه‌های مختلفی در مورد ماهیت آن از سوی حقوق‌دانان ارائه شده است. برخی آن را وکالت، عده‌ای شبه عقد، دسته‌ای آن را دارای ماهیت مرکب دانسته و جماعتی نیز آن را نوعی ایقاع می‌دانند. استیفای بلاجهت و نظریه استقلال اداره فضولی نیز دارای پیروانی است. کسانی که اداره فضولی را وکالت می‌دانند معتقدند از آنجایی که اقدامات مدیر به سود مالک و به منظور دفع ضرر از وی انجام می‌گیرد بنابراین، رضای ضمنی مالک وجود دارد و مثل این است که به مدیر در انجام اعمال مزبور وکالت داده است. قائلین به این نظریه، برخی حقوق‌دانان اروپایی است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۸). آن‌چه در رد این نظریه آمده است این که با وجود شباهت وکالت و اداره فضولی،^۱ این دو تأسیس در بسیاری آثار از یکدیگر متفاوت اند. (سنه‌پوری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۹۲). در این مورد بعداً در بررسی موردی حقوق ایران بیشتر پرداخته خواهد شد. به باور آنانی که اداره فضولی را ایقاع می‌دانند، مدیر با اراده یک جانبه، خود را را در برابر مالک نسبت به تصرفاتی که برای اداره اموال و امور او انجام می‌دهد متعهد می‌سازد. از سویی هم قانون الزاماتی را بر عهده مالک قرار می‌دهد (نخلة، ۲۰۰۱ م، ج ۲: ۱۳) نقدی که بر این نظریه شده است این است که مدیر نه به قصد ایجاد تعهد برای خویش بلکه به قصد احسان و دفع ضرر از مالک اقدام می‌نماید. آن‌چه از تعهدات بر عهده مدیر گذاشته می‌شود به موجب حکم قانون است نه اقدام یک‌طرفه شخص او (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۸۳). برای دوری از ایرادات وارد بر نظریه ایقاع دانستن اداره فضولی، برخی قائل به ماهیت مرکب شده‌اند. بر بنیاد این نظر، تعهدات مدیر در برابر مالک ناشی از اراده وی تلقی می‌شود اما الزامات مالک به موجب استیفاء بدون جهت دانسته شده است. آنچه محل تأمل است اینکه اشکال وارد بر نظریه ایقاع بودن اداره فضولی اینجا نیز وارد است و تعهدات مدیر را نمی‌توان به اراده او منتسب نمود. بیان استدلال همان است که در نقد نظریه ایقاع گذشت.

۱. برای نمونه یکی از شباهت‌ها این است که هم در وکالت و هم در اداره فضولی، وکیل و مدیر ملزم به پرهیز از افراط و تفریط در انجام تصرفات‌اند.

۲. جهت مطالعه بیشتر تفاوت‌ها و تشابهات عقد و کالت و اداره فضولی، به صفحات ۴۲۱ و ۴۲۲ همین منبع مراجعه گردد.

در برخی نظریات، ماهیت این اداره، استیفای بلاجهت دانسته شده است؛ اما این نظر نیز مورد نقد واقع شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۶۲) در حقوق فرانسه، ماهیت این اداره را شبه عقد دانسته‌اند. در حقوق روم نیز این نهاد مصداق شبه عقد دانسته شده است. (فلیپ لوی و کاستادلو، ۱۳۸۶: ۲۱۶) به نظر می‌رسد حقوق فرانسه در این خصوص متأثر از حقوق روم است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز برخی حقوقدانان قائل به این نظرنند (امامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۲۵) شبه عقد، عمل حقوقی است مانند عقد و ایقاع اما فاقد برخی عناصر آن دو. به تعبیری، برزخی میان عقد و ایقاع است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۱۱) ماده ۱۳۷۱ قانون مدنی فرانسه در تعریف شبه عقد بیان داشته است: «شبه عقدها عبارتند از هر نوع اعمال صرف ارادی انسان که موجب التزام در برابر دیگری و برخی اوقات موجب التزام متقابل هر دو طرف گردد.» بر مبنای این نظر، الزامات مدیر فصولی، ناشی از اراده وی بوده و تعهدات مالک به موجب قانون است. این دیدگاه نیز با نقد مواجهه است. از جمله این که اگر تعهدات مالک و مدیر را در قالب شبه عقد توجیه کنیم، جواز تصرف مدیر چگونه اثبات گردد. در نهایت نظریه دیگر، نظریه استقلال اداره فصولی است. طبق این نظر، وظیفه اخلاقی انسان اقتضا دارد که در هنگام ضرورت به یاری همنوعش بشتابد. از سویی، کسی که به این وظیفه عمل نموده و احسان می‌نماید نباید ضرر کند و به این ترتیب، باید این روحیه در اعضاء جامعه تقویت شود (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۸۵). نقد و نظر در خصوص این دیدگاه‌ها و تعیین نظریه منتخب، به آینده (شماره ۵ این نوشتار) موکول می‌گردد.

۴. لزوم قصد احسان در اداره کننده فصولی

واژه «فضولی» در عبارت «اداره فضولی» از ریشه تفضل و احسان است نه به مفهوم دخالت بیجا نمودن در امر دیگری. به همین دلیل، قصد احسان در اداره فضولی لازم است. اداره فضولی جز در موردی که قصد مدیر، اداره امور دیگری به منظور رساندن نفعی به غیر باشد، تحقق نمی‌یابد. برخی از این قصد به رکن معنوی اداره فضولی تعبیر نموده‌اند که در مقابل رکن مادی یعنی انجام کار ضروری غیر (اعم از مادی و حقوقی) از سوی مدیر فضولی است. (رسولی، ۱۳۹۸: ۲۶۴) وجود همین قصد در اداره فضولی، آن را از استفاده بلاجهت متمایز می‌سازد. آنچه که رجوع مدیر فضولی را به مالک، قانونی و موجه می‌سازد و وصف استیلای نامشروع را از این تصرف می‌زداید، قصد و انگیزه احسان است. چون مدیر به قصد نیکی و دفع ضرر از مالک، مال وی را بنام و حساب او اداره می‌نماید، می‌تواند هزینه‌های انجام شده را از مالک مطالبه نماید. این مطلب از آیه ۶۰ سوره رحمن (هل جزاء الاحسان الا احسان) نیز قابل استفاده است. برای ترغیب به انجام اعمال نیکو در اجتماع، هزینه‌های را که نیکوکار در این راه متقبل می‌گردد باید به پرداخت آن حکم داده شود. در اداره فضولی شرط است که تصرف آگاهانه باشد؛ در حالتی که تصرفات کسی بدون قصد احسان به غیر، به اداره مال غیر بینجامد، برای وی حق رجوع به غیر از طریق دعوای فضولی به وجود نمی‌آید؛ مثل این که کسی به زعم این که در ملک خود تصرف می‌کند اما در واقع تصرف در ملک غیر و به مصلحت وی «غیر» انجام شود (سنه‌وری، ترجمه دادم‌ریزی و دانش‌کیا، ج ۲، ۱۳۸۲: ۳۹۷-۳۹۵، کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۸۷). در این حالت شخص ممکن است با وجود شرایطی از باب استیفاء بدون جهت بتواند از مالک مطالبه هزینه نماید اما برایش به عنوان اداره فضولی مال غیر، حق ایجاد نمی‌گردد. موردی که

مدیر فضولی از سوی مالک از اداره منع می‌گردد یا اقدام خاص مدیر فضولی با مخالفت مالک مواجه می‌گردد قصد مزبور خدشه‌دار می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۶۷). البته در قصد احسان و رساندن منفعت به غیر، معین بودن غیر لزوم ندارد. بنابر این اگر کسی به گمان این که به مصلحت شخص معینی به اداره امور وی می‌پردازد اما بعداً مشخص می‌گردد که به نفع و مصلحت شخصی غیر از شخص مورد نظر اقدام کرده است، در این حالت نیز او مدیر فضولی دانسته می‌شود (سنه‌وری، همان: ۳۹۸)؛ بنابراین در اداره فضولی، انگیزه رساندن سود و اقدام به مصلحت غیر (احسان) امر ضروری و مبنای مراجعه مدیر به مالک است؛ به گونه‌ای که بدون آن، اداره فضولی تحقق نمی‌یابد. البته در این خصوص چنانکه اشاره گردید، قصد اجمالی کافی است. بر مبنای آن، موردی که کسی به اداره امور خود می‌پردازد اما از لازمه آن تأمین مصلحت دیگری نیز هست، در این حالت هم در صورت احراز قصد مصلحت غیر در اداره‌کننده، وی فضولی پنداشته می‌شود.

۵. گستره صلاحیت اداره‌کننده فضولی

قلمرو تصرفات مدیر فضولی از مباحث مهمی است که میان حقوق‌دانان در مورد آن اتفاق نظر وجود ندارد. پرسش‌های ذیل در این زمینه مطرح است: ۱. آیا اداره فضولی، اداره اموال مربوط به اشخاص حقوقی را شامل می‌گردد؟ ۲. آیا این اداره، اداره امور غیرمالی را در بر می‌گیرد؟ ۳. آیا صلاحیت مدیر محدود به انجام اقدامات مادی صرف است؟ پاسخ به دو پرسش نخستین از محدوده موضوعی این تحقیق خارج است؛ بنابراین، سطور آینده ناظر به پاسخ پرسش اخیر است. در فرایند اداره مال غیر، مدیر فضولی ممکن است به انجام دو نوع اقدام و تصرف مبادرت ورزد؛ یکی تصرف مادی و دیگری تصرف از نوع حقوقی. در فقه و حقوق مدنی، «تصرف مادی تصرف در عین مال است به‌طوری که وصف یا جزء یا تمام آن مال را تلف نموده یا تغییر دهد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۵۶) اینجا مقصود تصرفی است که نسبت به حفظ و اداره عین معین از سوی مدیر انجام می‌گیرد (شاکرمی و موسوی، ۱۳۹۷: ۲۰۸)؛ به عنوان نمونه، در مورد منزلی که نیازمند ترمیم است به گونه‌ای که در صورت عدم اقدام، خوف فرو ریختن و در نتیجه ورود ضرر به مالک وجود دارد، شخص مدیر به انجام ترمیم لازم اقدام می‌کند. یا مثل آبیاری باغ غیر و مواردی از این قبیل «تصرف حقوقی، اقدام به یک عمل حقوقی (عقد یا ایقاع) است نسبت به مال معین.» (جعفری لنگرودی، پیشین: ۱۵۵)؛ یعنی مدیر برای اداره مال غیر، اقدام به انعقاد عقد و یا ایقاع می‌نماید. در مواردی ایجاب می‌کند برای حفظ مال غیر و جلوگیری از ورود ضرر، مدیر به تصرفات حقوقی دست یازد. این نوع تصرفات می‌تواند صرف برای حفظ مال غیر صورت گیرد و می‌تواند از نوع تصرفاتی باشد که در آن انتقال مالکیت اتفاق می‌افتد. مثال مورد اول مثل آنجایی که حفظ مال غیر نیازمند عمل تخصصی باشد که شخص مدیر قادر به انجام آن نیست. در این حالت مدیر برای حفظ مال ناگزیر از انجام عمل حقوقی قرارداد با فردی است که وی قادر به انجام عمل مورد نظر می‌باشد. در مواردی، جلوگیری از ورود خسارت بر غیر، انتقال مالکیت مال را ایجاب می‌کند؛ چنانچه اگر مال مورد نظر، میوه و سبزی باشد که معمولاً دارای عمر کمی است و تأخیر در چیدن و فروش آن موجب فساد و از بین رفتن آن است. هرچند بحث اداره مال غیر بیشتر در تصرفات از نوع مادی ظهور دارد اما به نظر می‌رسد نظریه‌ای که اداره را شامل هردو

نوع تصرف می‌داند موجه‌تر است؛ چنانکه در بخش بررسی اداره مال غیر در حقوق افغانستان می‌آید، گذشته از اطلاق ماده ۸۱۱ ق.م در حقوق افغانستان و ماده ۳۰۶ ق.م ایران که شامل تصرفات حقوقی نیز می‌گردد، عامل ضرورت هم در مواردی مستلزم انجام تصرفات حقوقی است. این بحث از آن جهت حائز اهمیت است که سخن از استثناء بودن اداره فضولی وقتی امکان طرح پیدا می‌کند که انجام تصرفات حقوقی برای اداره از سوی مدیر فضولی به لحاظ حقوقی مورد پذیرش قرار گیرد.

۶. اداره فضولی مال غیر و اصل نسبی بودن قراردادها

چنان که ملاحظه خواهید کرد، مطالعه مباحث پیش‌گفته برای طرح منطقی و فهم درست بحث اصلی بسیار ضروری می‌نمود. سعی گردید نخست مطالبی که با این بحث دارای پیوند و ارتباط ناگسستگی است طرح گردد تا فهم موضوع آسان گردد. حال سؤال اساسی این است که اداره فضولی مال غیر با اصل نسبی بودن قراردادها چه نسبتی دارد. آیا اداره مزبور هماهنگ با این اصل است یا معارض با آن. پیش‌تر یادآوری گردید که در نظام‌های حقوقی در مورد ماهیت اداره فضولی مال غیر اتفاق نظر وجود ندارد. بسته به این که از نگاه حقوقی ماهیت این اداره چه دانسته شود، پاسخ به پرسش فوق متفاوت خواهد بود. مطابق دیدگاهی که ماهیت اداره فضولی، عقد دانسته می‌شود، در این حالت، تمامی اعمال و تصرفات مدیر فضولی (اعم از تصرفات مادی و حقوقی) محل بحث است و نسبت آن‌ها با اصل نسبی بودن مورد پرسش قرار می‌گیرد؛ به این بیان که حقوق و تعهداتی که برای مالک از اداره فضولی (رابطه حقوقی ایجاد شده میان مدیر و مالک) ناشی می‌شود، مغایر اصل نسبی بودن قراردادها است؛ زیرا اداره مزبور باوجود شرایطی، تعهداتی را به مالک و صاحب‌کار تحمیل می‌کند. مدیر فضولی حق می‌یابد مخارجی را که برای اداره ضروری اموال غیر صرف نموده از مالک مطالبه نماید. این در حالی است که اراده وی در انشای قرارداد اداره فضولی (طبق دیدگاهی که اداره مزبور عقد تلقی می‌شود) بی‌تأثیر است. در این حالت اصل اداره فضولی و همه تعهدات ناشی از آن برای مالک، معارض با اصل نسبیت قرارداد است؛ اما اگر ماهیت اداره فضولی چیزی غیر از عقد دانسته شود، در آن حالت باید میان اعمال مدیر فضولی تفکیک نمود. مدیر فضولی برای اداره مال غیر ممکن است دست‌کم به دودسته اعمال و اقدامات دست یازد؛ اعمال مادی و اعمال حقوقی. در مواردی، اداره تنها انجام برخی اقدامات مادی را می‌طلبد مثل نگهداری گوسفند کسی که در بیابان یافت شده است. یا برف‌روبی بام منزل شخص غایب یا جمع‌آوری زراعت شخص محجور و انجام اقدامات ضروری دیگر در مورد آن. این دسته از اعمال، صرف اعمال مادی است و نه حقوقی، بنابراین هیچ ارتباطی با قرارداد و اصل نسبی بودن قراردادها ندارد و طبیعی است بحث از چگونگی نسبت آن با اصل مزبور نیز مورد ندارد مگر در نظام‌های که ماهیت اداره فضولی عقد دانسته شود. در فرایند اداره، گاهی مدیر ناگزیر از انجام تصرف حقوقی در مال غیر می‌گردد؛ مانند رهن گذاشتن منزل غیر. فروش میوه و محصولات در معرض فساد. یا اینکه اداره و مراقبت از اموال غیر، نیازمند انجام اعمال تخصصی است و مدیر برای اداره ناگزیر از انعقاد عقد با شخصی است که در آن خصوص خبرگی دارد. در نظام‌های حقوقی که ماهیت عقد بودن اداره فضولی را نمی‌پذیرند، راجع به تصرفات حقوقی مدیر، بحث از نسبت اداره مال غیر با اصل نسبی بودن قراردادها مطرح می‌گردد؛ توضیح این‌که بر مبنای اصل نسبی بودن قراردادها، اثر قرارداد تنها به

انشاکندگان قرارداد و قائم مقام قانونی آنها تسری می‌یابد؛ اما قراردادهای انعقادیافته توسط مدیر فضولی، برای مالک الزام‌آور تلقی می‌گردد و حقوق و تعهدات ناشی از آن دامن‌گیر او می‌شود بدون اینکه اراده وی کوچک‌ترین نقشی در تحقق آن داشته باشد و بدون اینکه مدیر فضولی سمت نمایندگی از مالک داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۳۹). به این ترتیب، اصل حقوقی مزبور، نقض می‌گردد. در فرضی هم که مالک پس از انعقاد عقد توسط مدیر به آن راضی گردد، ممکن است گفته شود تعهدات بر مالک تحمیل نگردیده باین وجود رضایت مالک، وی را طرف عقد قرار نمی‌دهد. وانگهی قراردادهای انعقادیافته توسط مدیر در صورتی که از آن نفعی عاید مالک شده باشد، لازم الاجرا است هرچند در حالت عدم رضایت مالک؛ بنابراین حتی در صورت عقد ندانستن و قائل شدن به ماهیت مستقل برای اداره فضولی مال غیر نیز این نهاد دست‌کم در تصرفات از نوع حقوقی، با اصل نسبی بودن قراردادهای معارض است. اصل مزبور در اینجا تخصیص می‌یابد. مالک در برابر تعهدات ناشی از تصرفات حقوقی مدیر فضولی، متعهد قرار می‌گیرد. مبنای این امر نیز قصد احسان است. وجود وصف «احسان و حسن‌نیت» در مدیر فضولی، نقض اصل را توجیه می‌نماید. اینک این امر را در دو نظام حقوقی موردنظر بررسی نموده و در نهایت به موارد مشابه دیگری نیز اشاره خواهد شد.

۶-۱. در حقوق افغانستان

در حقوق افغانستان مواد ۸۱۱ و ۸۱۲ قانون مدنی به تبیین احکام و آثار این تأسیس حقوقی اختصاص داده شده است. هرچند احکام قانونی در این زمینه دارای نواقصی است که فهم موضوع را قدری با مشکل مواجه می‌سازد. بند ۱ ماده ۸۱۱ ق.م. بیان می‌دارد: «(۱) در احوالی که عمل شخص فضولی مفید بوده و به سبب اضطرار، وکالت یا مقتضای امر انجام یافته باشد، شخص فضولی مکلف است در مورد اجرای عمل، مثل شخص عادی توجه نماید. شخص فضولی از خطای خود و خطای شخصی که از طرف وی به اجرای عمل مذکور مکلف گردیده، مسئول پنداشته می‌شود». در خصوص بند ۱ ماده فوق، لازم است نکاتی چند به اختصار توضیح داده شود:

نخست این که مفید بودن عمل فضولی، شرط حق رجوع یافتن فضولی به مالک بابت مطالبه هزینه‌های اعمال انجام شده است. البته مفیدیت عمل، شرط لازم است؛ اما کافی نیست و همان گونه که بیان گردید، ضمیمه شدن قصد سود رساندن به غیر شرط لازم دیگری است. چنان که اشاره خواهد شد، فوریت و ضرورت داشتن عمل، شرط سوم صحت مراجعه مدیر فضولی به مالک است.

دوم- در ماده ۸۱۱ ق.م. سه امر به عنوان اسباب فضولی ذکر شده است که عبارت‌اند از: اضطرار، وکالت و مقتضای امر. اولین سببی که در این ماده قانونی به آن اشاره گردیده، اضطرار است. اضطرار یعنی ضرورت شدید. عمل انجام شده از سوی فضولی برای مالک ضرورت فوری داشته باشد؛ برای مثال دفع ضرری بنماید که نیازمند اقدامات فوری است و فرض این است که مالک به دلایلی چون حجر و غیبت، خودش از انجام اقدامات مزبور عاجز است. مثل خاموش ساختن حریق منزل مالک غایب. هرچند در این ماده قانونی از اضطرار به عنوان سبب یاد گردیده اما چنانکه در سطور پیشین اشاره گردید، اضطرار و فوریت عمل از شرایط اداره است.

سبب دوم ذکر شده برای اداره فضولی، وکالت است. روشن نیست مقصود قانون‌گذار از ذکر وکالت در این جا چیست. آیا اشاره به ماهیت حقوقی اداره فضولی دارد یا امر دیگری. در این مورد نکاتی چند مورد تأمل است: به نظر می‌رسد وکالت دانستن ماهیت اداره فضولی به دلایلی مورد تأمل است: اولاً: وکالت از جمله عقود است و قواعد عمومی قراردادهای و نیز قواعد خصوصی مربوط به عقد وکالت بر آن حاکم است درحالی‌که اداره فضولی مال غیر چنان‌که اشاره شد، در زمره وقایع حقوقی است و به همین دلیل قانون‌گذار نیز به‌درستی آن را در ذیل ابواب مربوط به وقایع حقوقی آورده است. ثانیاً: موضوع عقد وکالت، تصرف حقوقی است درحالی‌که موضوع اداره فضولی، اعم از تصرف مادی و حقوقی است.

ثالثاً: در وکالت، موکل میان تنفیذ و رد مخیر است برخلاف اداره فضولی (امامی، ۱۳۸۴: ۳۵۵) رابعاً: در حالتی که اداره فضولی ناشی از وکالت مزبور باشد، روشن نگردیده است که این حالت آیا تابع قواعد عقد وکالت است یا تابع قواعد مربوط به اداره فضولی.

البته در صورتی که تجاوز از محدوده وکالت یا پرداختن به امور وکالت پس از پایان آن، از سر ضرورت و فوریت موضوع بوده و عمل وکیل مفید و توأم با انگیزه تأمین مصلحت موکل غایب یا محجور باشد، به نظر می‌رسد در این حالت، بتوان شخص را فضولی تلقی کرد و آن را تابع قواعد اداره فضولی شمرد. حقوق مصر در خصوص وکالت دانستن اداره فضولی، بیان روشن‌تری دارد. مطابق آن، پیچیدگی‌های موجود در زمینه فهم موضوع تا حدودی رفع می‌گردد. بر بنیاد ماده ۱۹۰ ق.م.مصر، در حالتی که مالک اقدامات مدیر فضولی را امضاء می‌کند، رابطه تابع قواعد وکالت قرار می‌گیرد. اجازه مزبور (جز در خصوص شخص ثالث) کاشف تلقی شده و دارای اثر قهقروایی دانسته می‌شود (سنه‌وری، همان: ۴۰۰). قانون مدنی افغانستان متأثر از قانون مدنی مصر است. احکام پیش‌بینی شده در خصوص اداره فضولی مال غیر نیز عصاره‌ای از احکام موجود در باره این نهاد در حقوق مصر می‌باشد. این امر از مقایسه احکام دو قانون به خوبی روشن می‌گردد؛ بنابراین به نظر می‌رسد توضیح قانون مدنی مصر در خصوص وکالت دانستن اداره فضولی، می‌تواند تفسیری برای فهم این موضوع در حقوق افغانستان قرار گیرد. بر مبنای آن، می‌توان قائل شد حالتی که مالک اقدامات مدیر فضولی را اجازه می‌کند، قواعد وکالت بر رابطه مزبور حکومت خواهد یافت. البته این بحث تنها شامل موردی می‌گردد که امور مورد اداره، از نوع تصرفات حقوقی باشد نه اعمال مادی. ثانیاً این تنها شامل موردی می‌گردد که مالک اعمال مدیر را تأیید می‌کند؛ بنابراین، یک امر جزئی است و ماهیت اداره فضولی را در فرض خاص تعیین می‌کند. سبب سومی که در بند ۱ ماده ۸۱۱ ذکر گردیده، مقتضای امر است. در مواردی هم مقتضای امر، سبب اداره فضولی است. چنان‌که لازمه انجام کاری برای خویش، انجام عملی به مصلحت غیر نیز باشد؛ مانند جایی که کسی منزل مشاعی با دیگری دارد و برای استفاده از منفعت منزل، می‌طلبد که آن را به رهن‌گذار اما مالک جزء دیگر، غایب یا محجور است و مصلحت مالک هم در رهن گذاشتن ملک مشترک باشد. اینجا نیز اقدام مالک نسبت به شریک، اداره فضولی تلقی می‌شود (سنه‌وری، پیشین: ۱۳۹۶) به نظر می‌رسد این امر نیز اشاره به قلمرو شمول این سازمان حقوقی داشته باشد. در ادامه ماده ۸۱۱ و نیز در ماده ۸۱۲، قانون‌گذار به تبیین آثار، احکام و شرایط اداره فضولی و مکلفیت

های که در نتیجه آن برای مدیر فضولی ایجاد می‌گردد پرداخته است. مباحث مذکور، ایجاب بررسی‌های جداگانه می‌نماید که این تحقیق عهده‌دار آن نیست. بنا بر تحلیل فوق، به نظر می‌رسد (جز در موردی که قواعد وکالت حکومت می‌یابد) احکام پیش بینی شده در قانون مدنی افغانستان برای اداره اموال غیر با نظریه استقلال هماهنگ است و قانون‌گذار قواعد مخصوصی را برای این رابطه حقوقی پیش بینی نموده است. از آن جایی که قانون‌گذار اداره فضولی را در زمره حوادث حقوقی مطرح نموده، بنابراین عقد یا ایقاع بودن آن منتفی است.^۱ بعضی با تأسی از فقه اسلامی، آن را با عقد فضولی مقایسه نموده است. (سجادی، ۱۴۰۰: ۳۲۵) مساوی دانستن «اداره فضولی» با «عقد فضولی» به دلیل فوق‌الذکر، صحیح به نظر نمی‌رسد. این نهاد در زمره استیفاء بلا جهت نیست؛ زیرا قانون‌گذار جداگانه از آن بحث کرده است و از سویی در استیفاء بلاجهت، قصد احسان شرط نیست. این نهاد با شبه عقد و نظریه ماهیت مرکب نیز دمساز به نظر نمی‌رسد. اداره فضولی مال غیر اصالت دارد به این دلیل که مقنن در بحث مستقلی احکام آن را مورد بحث قراردادده است. توضیح اینکه قانون‌گذار نخست تصرف حقوقی و حوادث حقوقی را به عنوان منابع تعهد بر شمرده است.^۲ در ادامه، حوادث حقوقی به فعل مفید و فعل مضر دسته‌بندی گردیده است. (ذیل ماده ۷۵۸ و ۸۰۰ قانون مدنی) فعل مفید نیز به نوبه خویش شامل پرداخت بدون حق (استیفاء بلاجهت) و اداره فضولی اموال غیر دانسته شده است. (قانون مدنی، ۱۳۵۵، مواد ۸۰۰ و ۸۱۱) بنابراین، مدیر فضولی در اداره مال غیر با طرح دعوی اداره فضولی و انجام فعل مفید به مالک مراجعه نموده و هزینه‌های انجام شده را مطالبه خواهد کرد.^۳ بر بنیاد این تحلیل، حاکمیت اصل نسبی بودن قرارداد در اداره فضولی مال غیر، نقض می‌گردد و اداره مذکور استثنای بر اصل نسبی بودن قرارداد است.

۲-۶. در حقوق ایران

در حقوق جمهوری اسلامی ایران، اداره فضولی در ماده ۳۰۶ ق.م.پیش بینی گردیده است.^۴ در این نظام حقوقی در مورد ماهیت آن میان اندیشمندان حقوقی اختلاف نظر است. تعیین نسبت اداره فضولی

۱. لازم به یادآوری است که در قانون مدنی این بحث با عنوان «عقد فضولی» مطرح گردیده است که درست نیست و صحیح آن تعبیر «اداره فضولی» است. دلیل این ادعا این است که قانون‌گذار این بحث را در زمره مباحث مربوط به حوادث حقوقی طرح نموده است و این امر از متن مواد مربوطه هم به روشنی قابل استفاده است. به نظر می‌رسد اشتباه ناشی از ترجمه باشد. در قانون مدنی مصر بجای این عنوان، (الفضاله) آمده است.

۲. ماده ۴۹۰ ق.م. در این زمینه مقرر داشته است: «منابع حق عبارت از عوامل حقوقی است که حق را به وجود آورد و مشتمل بر تصرف حقوقی و حادثه حقوقی است.»

۳. در این زمینه، نگارنده به منبعی که به بحث ماهیت این اداره پرداخته باشد، دست نیافت. از این نظر، در حقوق افغانستان جای کار خالی است. در صحبت و نظرخواهی که در این زمینه با برخی اساتید و محققین حوزه حقوق خصوصی افغانستان انجام شد نیز برداشت و تحلیل این قلم از احکام قانونی تأیید گردید.

۴. ماده ۳۰۶ ق.م: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خورد را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع، مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت. ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت، موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.»

مال غیر با اصل نسبی بودن قراردادهای و تشخیص حدود انحراف آن از اصل مزبور، وابسته به تعیین ماهیتی است که برای این نهاد حقوقی صورت می‌گیرد. کسانی که اداره فصولی را وکالت دانسته‌اند، بر این باور هستند که مدیر جهت نفع مالک و دفع ضرر از وی دست به اقدامات ضروری می‌زند؛ بنابراین، رضای ضمنی مالک وجود دارد و مثل این می‌ماند که به مدیر در انجام آن اعمال وکالت داده است. چنان‌که پیش‌تر اشاره گردید، بیشتر این نظریه از سوی اندیشمندان غربی مطرح گردیده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۸) در حقوق ایران نیز برخی به آن قائل‌اند (طاهری، بی‌تا: ۳۳۴)؛ اما این دیدگاه با نقد مواجه است؛ علی‌رغم شباهت وکالت و اداره فصولی، آن دو در بسیاری آثار و احکام از یکدیگر متفاوت‌اند. برای نمونه وکیل بابت تمامی هزینه‌های وکالت می‌تواند به مؤکل خویش مراجعه نماید در حالی که مدیر تنها بابت مصارف ضروری انجام شده حق رجوع به مالک را می‌یابد. همچنین موضوع وکالت، تصرفات حقوقی است در حالی که اداره فصولی می‌تواند عمل مادی یا تصرف حقوقی باشد (سنه‌وری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۹۲) هرچند در زمینه تفاوت دوم، اتفاق نظر نیست. دست‌کم طبق یکی از دیدگاه‌ها در مورد قلمرو صلاحیت مدیر فصولی، اداره فصولی شامل تصرفات حقوقی نیز می‌گردد. برخی دیگر از حقوقدانان، اداره فصولی را مصداق روشنی از مصادیق شبه عقد دانسته و آن را اقتباس یافته از قانون مدنی فرانسه می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۶۳؛ امامی، همان: ۳۵۵). در این دیدگاه، ایفاء ناروا و دارا شدن بدون سبب نیز از مصادیق دیگر شبه عقد دانسته شده است. (جعفری لنگرودی، همان) شبه عقد متفاوت از عقود و ایقاعات است. مطابق تعریف ماده ۱۳۷۱ ق.م. فرانسه، شبه عقد آن است که کسی به موجب اعمال صرف ارادی خویش در برابر دیگری التزام می‌یابد و در مواردی موجب التزام متقابل می‌گردد. در شبه عقد حتی در مواردی بدون اینکه انسان اراده‌ی داشته باشد، متعهد قرار می‌گیرد؛ مانند استفاده بدون جهت. در اینجا کسی که اشتباهاً مبلغی را از کسی دریافت نموده، متعهد است آن را به صاحبش برگرداند. ماده ۳۰۱ ق.م. در این خصوص مقرر می‌دارد: «کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است که آن را به مالک تسلیم کند.» در صورت که دیدگاه شبه عقد بودن ماهیت اراده فصولی مال غیر، مورد پذیرش قرار گیرد، الزامات مدیر به موجب اراده وی و تعهدات مالک ناشی از الزام قانونی خواهد بود. در این حالت صحبت از تعیین نسبت این نهاد حقوقی با اصل نسبی بودن قراردادهای در خصوص اعمال از نوع حقوقی مدیر فصولی قابل طرح است. در نهایت، نظریه سوم در خصوص اداره مذکور در نظام حقوقی ایران که برخی اندیشمندان حقوق به آن قائل‌اند، نظریه استقلال این نهاد حقوقی از حیث ماهیت است. در این دیدگاه، اداره فصولی مال غیر نهاد حقوقی مبتنی بر احسان دانسته شده است. از باب «هل جزاء الاحسان الاحسان» لازم است اعمال از سر احسان مدیر فصولی در خصوص اداره اموال دیگری به نیکی پاسخ گفته شود و هزینه‌های صرف شده جبران گردد. با وجود شباهت‌های میان اداره فصولی مال غیر و نهادهای مورد مقایسه مذکور، اداره فصولی با هیچ یک از نهادهای مورد اشاره انطباق کامل ندارد. ضرورتی هم نیست که حتماً در یکی از قالب‌های مورد ذکر تطبیق گردد. اداره فصولی دارای مبنا، غایت و شرایط مخصوصی است؛ بنابراین، از نظر ماهیت نیز متفاوت می‌باشد. آنچه از دسته‌بندی و تبویب قواعد حقوق

۱. برای مطالعه بیشتر تفاوت‌ها و تشابهات عقد و کالت و اداره فصولی، به صفحه ۴۲۱ این منبع مراجعه گردد.

مدنی هم به دست می‌آید، نظریه استقلال قریب به ثواب به نظر می‌رسد. با این توضیح که موضوع قسمت دوم از جلد اول قانون مدنی در خصوص عقود و معاملات و الزامات است. باب نخست در باب عقود و تعهدات و باب دوم آن در مورد الزامات بدون قرارداد. بحث اداره فضولی مال غیر در فصل اول تحت عنوان کلیات مطرح می‌گردد؛ یعنی قانون‌گذار آن را پیش از آنکه وارد بحث اصلی ضمان قهری (فصل دوم) گردد، از این نهاد حقوقی سخن کرده است. ضمن اینکه هدف اجتماعی وضع چنین قواعدی نیز هماهنگ با این دیدگاه است. در هر حال، طبق این دیدگاه نیز اصل نسبی بودن قرارداد در خصوص تعهدات ناشی از تصرف حقوقی مدیر نسبت به مالک، تخصیص خورده و مورد از موارد استثنائات اصل نسبی بودن قرارداد تلقی می‌گردد.

۷. سایر مصادیق تخصیص اصل نسبی بودن اثر قرارداد

انحراف از اصل نسبی بودن قرارداد صرف در تأسیس اداره فضولی مال غیر مورد وقوع ندارد. در موارد مشابه دیگری نیز نظام‌های حقوقی به دلیل نیازها و وجود ضرورت‌های مهم‌تر، قائل به استثنائاتی برای اصل مزبور گردیده‌اند که از آن جمله می‌توان به قراردادهای جمعی، تعهد برای ثالث و قرارداد مربوط به بیمه اشاره نمود. همچنین انتقال اموال محکوم علیه به محکوم له؛ محکوم‌علیه‌ای که از در اختیار قراردادن اموالش به محکوم له خودداری می‌ورزد. برای نمونه، تأثیر قرارداد ارفاقی بر بستانکاران اقلیت را جزو استثنائات اصل نسبی بودن قرارداد برشمرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۰۳). توضیح این که قرارداد ارفاقی میان تاجر ورشکسته و اکثریت طلبکاران (حد اقل نصف به علاوه یک) انعقاد می‌یابد که به موجب آن، امر تصفیه دارایی تاجر متوقف گردیده و نسبت به نحوه پرداخت دیون بستانکاران در سررسید معین توافق می‌نمایند. در این حالت، تاجر فرصت مجدد فعالیت امور تجارتي خویش را به دست می‌گیرد. اقلیت بستانکارانی که طرف قرارداد نیستند نیز ملتزم به التزامات ناشی از قرارداد ارفاقی قرار می‌گیرند. آثار قرارداد ارفاقی برای بستانکاران اقلیت این است که آنان برای دریافت باقی مانده طلبشان در مرحله بعد از وصول طلب بستانکاران اکثریت قرار می‌گیرند. بر مبنای آن و به دلیل احسان و ارفاقی که اکثریت نسبت به تاجر ورشکسته روا می‌دارند، ابتکار عمل و امتیاز و ترجیح در اختیار بستانکاران اکثریت قرار می‌گیرد. این آثار، برخلاف خواست و اراده باطنی بستانکاران اقلیتی است که در قرارداد ارفاقی اشتراک نداشته‌اند.

۸. نتیجه‌گیری

محدود بودن اثر عقد به طرفین و قائم‌مقام قانونی آنان، مقتضای اصل نسبی بودن قرارداد است. امروزه این اصل به اطلاق خود باقی نمانده است. ضرورت‌های اجتماعی موجب گردیده تا استثنائاتی بر آن وارد شود. تسری حقوق و تعهدات ناشی از اعمال مدیر فضولی به غیر (مالک)، از استثنائاتی است که قانون‌گذار به منظور تقویت روحیه همبستگی و همکاری اجتماعی و احترام به اعمال انجام‌یافته با حسن‌نیت، آن را مورد حمایت قرار داده است. به لحاظ قلمرو، اداره فضولی شامل دودسته تصرفات مادی و حقوقی می‌گردد. در مواردی که مدیر فضولی به منظور اداره اموال غیر، قراردادهایی را منعقد می‌کند، مالک از مزایای آن مستفید گردیده و نسبت به تعهدات ناشی از آن متعهد قرار می‌گیرد درحالی که وی طرف قرارداد نیست و

اراده‌اش نقشی در انعقاد قرارداد نداشته است. این امر تنها در قالب استثنا قراردادن تصرفات حقوقی مدیر فصولی از اصل نسبی بودن اثر قراردادها قابل تحلیل است. چنانکه تخلف از اصل نسبی بودن قرارداد در اداره فصولی منحصر نبوده و در موارد دیگر نیز کمابیش موارد وقوع دارد.

در نظام حقوقی افغانستان، اداره فصولی مال غیر دارای ماهیت مستقلی است که از قواعد خاصی پیروی می‌کند. با این حال، قانون‌گذار افغانستان موردی را که مالک اعمال مدیر فصولی را اجازه می‌نماید، رابطه مزبور را از ابتدا تابع قواعد وکالت قرار داده است؛ چون موضوع وکالت، عمل حقوقی است، طبیعی است که این استثنا نیز صرفاً شامل اعمال حقوقی مدیر می‌گردد. در حقوق ایران در خصوص ماهیت اداره فصولی مال غیر اتفاق نظر وجود ندارد؛ باین‌حال نظریه استقلال، موجه و با اصول حقوقی هماهنگ به نظر می‌رسد. قابل‌یادآوری است که تعهدات مدیر فصولی نسبت به زمان تصدی، از باب امین بودن است. البته امانت قانونی، نه امانت مصطلح. نظیر امین تلقی‌شدن وکیل در عقد وکالت.

خروج تصرفات حقوقی مدیر فصولی از حاکمیت اصل نسبی بودن قرارداد در حقوق افغانستان و ایران مورد پذیرش است. همچنین در هر دو، مبنای اداره فصولی، وجود انگیزه خیرخواهانه در مدیر فصولی است. همین قصد خیر رساندن به غیر، آن را از نهاد حقوقی پرداخت بدون جهت متمایز می‌سازد. موردی که مالک اعمال مدیر فصولی را اجازه می‌نماید، حقوق افغانستان آن را تابع قواعد وکالت می‌داند برخلاف حقوق ایران. این امر از وجوه افتراق دو نظام حقوقی در این زمینه است.

منابع و مراجعها

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۶۳). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
۲. امامی، سید حسن. (۱۳۶۴). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
۳. انصاری، مسعود، و طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی. تهران: انتشارات محراب فکر.
۴. بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۹۳). ضمان قهری (با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی و نظامهای حقوقی). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). حقوق تعهدات. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی علم حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۴). ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). الفارق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. جمال، مصطفی، سعد، نبیل ابراهیم، و ابوالسعود، روضان محمد. (۲۰۰۳). مصادر و احکام الالتزام. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
۱۰. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۴). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. رسولی، عبدالحسین. (۱۳۹۸). مسئولیت مدنی غیر قراردادی در حقوق افغانستان. کابل: مؤسسه نشر واژه.
۱۲. زحیلی، وهبه. (۱۴۰۴). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دار الفکر.
۱۳. سجادی، سید عبداللطیف. (۱۴۰۰). مسئولیت مدنی و ضمان قهری (با تأکید بر حقوق افغانستان). ایران: انتشارات محبین.
۱۴. سنهوری، عبدالرزاق احمد. (۱۳۸۲). دوره حقوق تعهدات (ضمان قهری) (ترجمه محمدحسین دانشگاه و سیدمهدی دادمرزی، جلد ۲). قم: دانشگاه قم.
۱۵. سنهوری، عبدالرزاق احمد. (۲۰۰۰). الوسيط فی شرح القانون المدني الجديد (المجلد الثاني). بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
۱۶. شاکرمی، رضا، و موسوی، سید ابراهیم. (۱۳۹۷). حدود اختیارات مدیر فضولی. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، (۵۵)، بهار.
۱۷. شهیدی، مهدی. (۱۳۸۳). آثار قراردادها و تعهدات. تهران: انتشارات مجد.
۱۸. صفایی، سید حسین، و رحیمی، حبیبالله. (۱۳۹۱). مسئولیت مدنی (الزامهای خارج از قرارداد). تهران: سمت.
۱۹. طاهری، حبیبالله. (بی تا). حقوق مدنی (جلدهای ۳ و ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. عبدالله، نظامالدین، و دیگران. (۱۳۹۱). رهنمود انستیتوت ماکس پلانک درباره حقوق اموال و مالکیت در افغانستان. بی جا: بی نا.
۲۱. فلیپ لوی، ژان، و کاستالدو، آندره. (۱۳۸۶). تاریخ حقوق تعهدات (ترجمه رسول رضایی). تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
۲۲. قانون مدنی افغانستان. (۱۳۵۵). کابل: وزارت عدلیه.
۲۳. قانون مدنی ایران. (۱۳۱۳). تهران: روزنامه رسمی کشور.
۲۴. قانون مدنی فرانسه. (۱۸۰۴).
۲۵. قانون مدنی مصر (ترجمه محمدعلی نوری). (۱۳۸۸). تهران: گنج دانش.
۲۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). الزامهای خارج از قرارداد. تهران: دانشگاه تهران.
۲۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). حقوق مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۲۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۴). دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۹. معلوف، لوئیس. (۱۳۶۴). المنجد فی اللغة. تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۳۰. نخله، موريس. (۲۰۰۱). الکامل فی شرح القانون المدني. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.